

محور غرب – صهیونیسم با ابزارهای نظامی، رسانه‌ای و سایبری، سناریوی هماهنگ فشار چندلایه بر ایران را آزمود

جنگ هیبریدی علیه ایران

جنگ ۱۲ روزه اخیر، صحنه نمایش پیچیده‌ای از جنگ ترکیبی بود که در آن محور غرب – صهیونیسم با بهره‌گیری هم‌زمان از ابزارهای نظامی، رسانه‌ای و سایبری، تهاجم چندبمدی بی‌سابقه‌ای را علیه امنیت ملی ایران سازماندهی کرد. این نبرد نامتقارن با پنج ویژگی محوری قابل تحلیل است؛ هماهنگی حساب‌شده سه‌جانبه نظامی – رسانه‌ای – سیاسی رژیم صهیونیستی، نقش هدایت‌گرایانه آمریکا به عنوان طراح اصلی سناریوهای منطقه‌ای، پروژه روایت‌سازی هدفمند رسانه‌های غربی در چهارچوب جنگ شناختی، شبکه ارتباطات پنهان نهادهای رسانه‌ای با گروهک‌های تروریستی و درنهایت سنجش ظرفیت‌های دفاعی ایران در برابر این تهدیدات پیچیده. برای واکاوی این ابعاد، گفت‌وگویی تخصصی با مجید فرخی، کارشناس مسائل بین الملل انجام شده است که تحلیل‌های مستند آن تصویر جامعی از این نبرد هیبریدی ارائه می‌دهد.

■ ■ ■

آیا می‌توان حملات اخیر اسرائیل به ایران را مصداقی از جنگ هیبریدی دانست؟ اگر بله، کدام مؤلفه‌های هیبریدی در این درگیری مشاهده شد؟

حمله‌های اخیر اسرائیل به ایران را می‌توان مصداقی از جنگ هیبریدی دانست؛ چراکه این حملات حاصل هماهنگی برنامه‌ریزی‌شده بین سه ضلع اصلی شامل اروپا (در حوزه دیپلماسی هسته‌ای)، آمریکا (به عنوان راهبر اصلی) و رژیم صهیونیستی (در بخش نظامی) بوده است. این مثلث قدرت، پیش از آغاز درگیری‌ها نیز زمینه‌سازی‌های لازم را انجام داد و جنگ را در راستای اهداف مشترک خود پیش برد. به گفته صدراعظم آلمان، اسرائیل نقش اجرایی «بخش کثیف» این عملیات را بر عهده داشته است. نکته حائز اهمیت این است که هم غربی‌ها و هم بازیگران منطقه‌ای به خوبی آگاه هستند که اسرائیل به تنهایی توان مقابله با ایران را ندارد و بدون حمایت غرب، جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت می‌توانند به راحتی این رژیم را از صحنه روزگار محو کنند.

آیا اقدامات اسرائیل در این دوره را می‌توان بخشی از راهبرد گسترده‌تر آمریکا تلقی کرد؟ شواهد این هماهنگی چیست؟

اقدامات اخیر اسرائیل علیه ایران را باید بخشی از یک راهبرد کلان‌تر آمریکایی دانست که در قالب همکاری سه‌جانبه با اروپا و رژیم صهیونیستی به اجرا درآمده است. این هماهنگی راهبردی در چند سطح قابل‌ردیابی است. نخست در سطح دیپلماتیک که نمونه بارز آن سخنان مارکو روبیو، وزیر خارجه آمریکا در اولین سفر اروپایی‌اش بود؛ جایی که صراحتاً از اروپایی‌ها خواست مکاینسم ماشه را فعال کنند. این خواسته به‌وضوح نشان‌دهنده تقسیم کار برنامه‌ریزی‌شده‌ای بود که در آن اروپا مسئولیت اعمال فشارهای سیاسی و تخریمی را بر عهده گرفت، آمریکا

بعد از ۷ دهه سکوت و همراهی با صهیونیست‌ها

مسئولیت تاریخی جامعهٔ جهانی در قبال غزه



امین صبحی

پژوهشگر مسائل سیاسی

تصویب طرح کابینه امنیتی رژیم صهیونیستی برای تسلط مستقیم بر نوار غزه که پس از کشمکش‌های داخلی از سوی بنیامین نتانیاهو اعلام شد، در حالی صورت می‌گیرد که حتی پیش از اجرایی آن، شواهد میدانی از وقوع نسل‌کشی تدریجی در سرزمین‌های اشغالی حکایت دارند. تخریب کامل زیرساخت‌های غیرنظامی، محاصره غذایی و دارویی و کشتار سیستماتیک بیش از ۶۰ هزار غیرنظامی، تنها بخشی از جنایاتی است که بر اساس معیارهای بین‌المللی، مصداق «اقدام با قصد نابودی کلی یا جزئی یک گروه قومی» به شمار می‌آیند؛ تعریفی که در کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی مصوب ۱۹۴۸ آمده است. اما این فجایع و همه این اقدامات وحشیانه در مقابل نگاه‌های جهانی در حال رخ دادن است. بی‌تردید، آغاز اشغال رسمی و حذف کامل هرگونه مرجعیت فلسطینی، نه‌تنها مانع جنایات جاری نخواهد شد، بلکه بر شدت و گستره آن به‌طور چشمگیری خواهد افزود؛ تا جایی که هیچ‌نهاد یا قانونی قادر به متوقف کردن این ماشین کشتار جمعی نخواهد بود. این فاجعه، نتیجه غفلتی تاریخی است که با چراغ‌سبز آمریکا و مماشأت قدرت‌های جهانی، بیش از ۷۰ سال بر مردم غزه تحمیل شده و اکنون به‌نقطه‌ای رسیده که جبران آن، یک ضرورت اخلاقی و نیز وظیفه‌ای سیاسی و انسانی است. تداوم بی‌عملی در قبال تحولات غزه، علاوه بر تعمیق بحران انسانی، مشروعیت نهادهای بین‌المللی را بیش از پیش زیر سؤال برده و ماهیت وجودی آن‌ها را به چالش می‌کشد. امروز زمان آن فرا رسیده که جامعه جهانی، با تصمیماتی قاطع و مسئولانه، ضمن جبران کوتاهی‌های گذشته در قبال زنان و کودکان فلسطینی، مسیر عدالت و صلح پایدار را هموار کند و برپایه‌ی رژیم صهیونیستی نقطه پایان بگذارد.

کنوانسیون‌های جهانی چه می‌گویند؟

– **نقض ماده ۴۹** کنوانسیون چهارم ژنو (۱۹۴۹): طرح جدید کابینه رژیم اشغالگر برای تسلط مستقیم بر غزه، نقض صریح این ماده است که به‌روشنی انتقال اجباری یا اخراج ساکنان یک سرزمین اشغالی را ممنوع می‌داند. – **حذف امکان نظارت بین‌المللی**: مرور عملکرد رژیم صهیونیستی در اخراج نهادهای حقوق بشری نشان می‌دهد که با کنترل کامل غزه، ورود خبرنگاران و ناظران بشردوستانه محدود یا مسدود خواهد شد و مردم فلسطین بیش از پیش در تنگنا قرار می‌گیرند.

– **قطع شریان‌های کمک‌رسانی**: برخلاف مواد ۵۵ و ۵۹ کنوانسیون چهارم ژنو که اشغالگر را ملزم به تأمین نیازهای اساسی غیرنظامیان می‌کند، رژیم صهیونیستی همچون ماه‌های گذشته مانع ورود کمک‌های بشردوستانه شده و بر وخامت اوضاع مردم غزه افزوده است.

– **تغییر بافت جمعیتی**: کنترل جمعیت بومی و تکمیل پروژه پاکسازی نژادی، هدف دیگر این طرح است. بر اساس مواد ۷ و ۸ اساسنامه دیوان کفری بین‌المللی، این اقدامات مصداق «جنایت علیه بشریت» و «جنایت جنگی» است. رژیم صهیونیستی طی هفت دهه گذشته این سیاست‌ها را اجرا کرده و اکنون با این طرح، در پی تکمیل این پازل جنایت‌بار است.

مسئولیت جامه بین‌الملل پیش از اجرا

بر اساس ماده نخست کنوانسیون جلودگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی– همان سندی که دولت‌های غربی مدعی حقوق بشر، بارها از آن به‌عنوان ابزار فشار علیه ملت‌های مختلف استفاده کرده‌اند– تمامی دولت‌ها متعهدند نه‌تنها از ارتکاب نسل‌کشی خودداری کنند، بلکه اقدامات لازم را برای پیشگیری از وقوع آن نیز انجام دهند. این تعهد که ماهیتی پیشگیرانه دارد، باید سال‌ها پیش در قبال رژیم صهیونیستی اجرا می‌شد؛ اما متأسفانه با سکوت جامعه جهانی روبه‌رو شد. بااین‌حال تحركات اخیر برخی دولت‌های اروپایی این امید را ایجاد می‌کند که اجرای این طرح ننگین با ابزارهای فشار بین‌المللی به‌تعمیق افتاده و هز هزبه سیاسی و حقوقی آن برای صهیونیست‌ها افزایش یابد.



در حال اجراست.

در تحلیل اقدامات اخیر اسرائیل باید تأکید کرد که این رژیم به تنهایی اجازه هیچ اقدامی را ندارد. هر چند لایه صهیونیستی نفوذ قابل توجهی هم در آمریکا و هم بر حکام کشورهای غربی و برخی دیگر از دولت‌ها دارد، اما مرکز اصلی تصمیم‌گیری بدون تردید در واشنگتن است. به بیان دقیق‌تر، اسرائیل بدون دریافت چراغ سبز از آمریکا‌قادر به انجام هیچ اقدام مستقلی نیست. این واقعیت در هماهنگی کامل بین سه ضلع مثلث آمریکا، اروپا و اسرائیل در حملات اخیر به‌وضوح مشاهده می‌شد، جایی که هرکدام نقش مشخصی را در این راهبرد مشترک ایفا می‌کردند. حتی پس از حمله، موضعگیری یکپارچه کشورهای اروپایی در حمایت از اسرائیل و توصیه به ایران برای خویشتن‌داری، مؤید این هماهنگی از پیش طراحی شده بود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت اقدامات اسرائیل بخشی از یک طرح بزرگ‌تر آمریکایی است که با مشارکت اروپا به اجرا درآمده است.

در جنگ ۱۲ روزه، روایت‌سازی رسانه‌های غربی مانند تمرکز بر «عدم آسیب‌پذیری اسرائیل» پس از حمله ایران چگونه با نظریه جنگ شناختی مرتبط است؟ آیا ایران در مقابل این روایت‌سازی واکنش مؤثری داشت؟

در جنگ ۱۲ روزه اخیر، رسانه‌های غربی با اجرای یک پروژه هماهنگ روایت‌سازی، تلاش کردند تا تصویری کاملاً یک‌جانبه از رویدادها ارائه دهند. این رسانه‌ها با بزرگ‌نمایی تأثیر حملات اسرائیل و توصیف

آن به عنوان اقداماتی ویرانگر و تعیین‌کننده، در مقابل تحقیر اقدامات ایران و نمایش آن به عنوان عملیاتی ضعیف و بی‌نتیجه، به‌وضوح در چهارچوب نظریه جنگ شناختی عمل کردند. هدف این روایت‌سازی ایجاد تصویری از شکست‌ناپذیری اسرائیل و تضعیف روانی ایران بود. با این حال، جمهوری اسلامی با بهره‌گیری هوشمندانه از فضای مجازی و انتشار مستندات تصویری از اصابت‌های دقیق موشکی به اهداف استراتژیک، توانست این روایت غربی را به چالش بکشد. از روز سوم جنگ به بعد، انتشار این تصاویر نه تنها در افکار عمومی منطقه، بلکه حتی در محافل کارشناسی غربی نیز تأثیرگذار بود و موجب تعدیل نسیی روایت اولیه رسانه‌های غربی شد. این تقابل نشان داد که اگرچه جبهه رسانه‌ای غرب از امکانات وسیعی برخوردار است، اما با اقدامات به‌موقع و مستند می‌توان اثرگذاری آن را کاهش داد. با این حال، همچنان نیاز به تقویت توان روایت‌سازی ایران در سطح بین‌المللی به عنوان یک ضرورت استراتژیک احساس می‌شود.

در تحلیل اقدامات ایران در جنگ ۱۲ روزه، باید اذعان کرد که هرچند در عرصه سیاسی و نظامی موفقیت‌های قابل توجهی کسب شد – از جمله واداشتن کشورهای اروپایی به پیشنهاد مذاکره برای توقف جنگ که نشان‌دهنده شکست راهبردهای نظامی رژیم صهیونیستی بود – اما در حوزه رسانه‌ای، به‌ویژه در رسانه‌های بین‌المللی، توانستیم این موفقیت‌ها را آن‌گونه که شایسته است تبیین و بازتاب دهیم. این ضعف رسانه‌ای در حالی است که حقانیت مواضع ایران بر همگان آشکار بود، اما انتقال این واقعیت به افکار عمومی جهانی با چالش‌های جدی مواجه شد. این مسئله نشان می‌دهد علی‌رغم برخورداری از محتوای قوی و مستدل، نیازمند تقویت سازوکارهای رسانه‌ای بین‌المللی هستیم تا بتوانیم روایت دقیق‌تری از توانمندی‌ها و مواضع کشور ارائه دهیم. این ضعف تاریخی که همواره گریبانگیر دیپلماسی رسانه‌ای ما بوده، ضرورت سرمایه‌گذاری بیشتر و برنامه‌ریزی منسجم‌تر در این حوزه را آشکار می‌سازد.

مستداتی از همکاری رسانه‌های غربی و گروه‌های تروریستی در جنگ شناختی اخیر وجود دارد؟

جنگ اخیر علیه ایران یک جنگ تمام‌عیار از سوی محور شرارت بود که از تمام ابزارهای موجود، ازجمله گروه‌های تروریستی، استفاده کردند. هرچند ما به اطلاعات دقیق دسترسی نداریم، اما بدون تردید بخشی از تلفات و آسیب‌های وارد شده به ایران در جنگ ۱۲ روزه، نتیجه اقدامات همین گروه‌های تروریستی بود که در نقاط مختلف کشور فعال بودند، چه در اجرای حملات مستقیم و چه در انتقال تسلیحات. با گذشت زمان و انتشار جزئیات بیشتر، شواهد قطعی‌تری در این زمینه آشکار خواهد شد، اما همکاری این گروه‌ها با دشمنان ایران در جنگ شناختی اخیر امری غیر قابل انکار است.

تناقض صلح‌طلبی ترامپ

و همدستی آمریکا با رژیم صهیونیستی

دونالد ترامپ این روزها در حالی خود را «معمار صلح» معرفی می‌کند که تمام‌قد در کنار اقدامات وحشیانه تتانیاهو علیه مردم غزه ایستاده و دروغ بودن وعده آتش‌بس میان حماس و اسرائیل را آشکار کرده است. مواضع اخیر او نشان می‌دهد صلح موردنظرش، چیزی جز تثبیت برتری و اقدامات یک‌جانبه صهیونیست‌ها علیه مردم فلسطین نیست. ترامپ نه‌تنها از طرح اشغال غزه حمایت کرده، بلکه سران کشورهای اروپایی را – که پس از هفت دهه، بخشی از مسئولیت‌های حقوقی خود را در قبال فلسطین پذیرفته و خواستار توقف جنایات اشغالگران شده‌اند – به یاد انتقاد گرفته است. او این کشورها را عامل شکست مذاکرات و جسور شدن گروه‌های فلسطینی معرفی می‌کند، درحالی‌که مردم فلسطین دهه‌هاست با دست‌خالی در برابر اشغالگران ایستاده و از سرزمین خود دفاع می‌کنند. واقعیت این است که چتر حمایتی واشنگتن همواره بر سر اسرائیل گسترده بوده و کشورهای اروپایی، برای حفظ انسجام بلوک غرب، ناچار به عقب‌نشینی و تعدیل مواضع خود هستند؛ مگر آن‌که فشار افکار عمومی، آن‌ها را به مقابله با رژیم صهیونیستی وادار کند. در ماه‌های اخیر اعتراضات مردمی در نقاط مختلف جهان نشان داده که ملت‌های آزاده، انزجار خود را از اقدامات تروریستی اسرائیل پنهان نمی‌کنند. بااین‌حال، در چنین شرایطی تعهدات بین‌المللی برای پیشگیری از نسل‌کشی قربانی رقابت‌های ژئوپلیتیک شده و جنایتکاران جنگی، بانکیه‌ر پشتیبانی آمریکا، از هر قانونی تخطی کرده و مناسبات جهانی را به سخره می‌گیرند. از همین رو، بهره‌گیری از ابزارهای حقوقی، ضرورتی انکارناپذیر است.

ابزارهای بازدارندگی

و ممانعت از اجرای طرح اسرائیلی

فشار حقوقی: شورای امنیت سازمان ملل می‌تواند طبق فصل هفتم منشور ملل متحد، قطعنامه لازم‌آور صادر کرده و اجرای آن را مشمول اقدامات



یکشنبه ۲۶ مرداد ۱۴۰۴



شماره ۴۴۸۵



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE